

بقلم آقای سعید نفیسی

فرهنگستان فرانسه

در آغاز قرن هفدهم میلادی در فرانسه رغبت و توجه خاصی نسبت به ادبیات در میان بود. نجبای کشور یکی از مفاخر خود را شرکت در ادبیات یا لامحاله تشویق و قدردانی از نویسندگان و سرایندگان می دانستند. در بسیاری از خانهای اعیان پاریس زن و مرد پذیرائی های منظم در روزهای معینی از هفته از نویسندگان و گویندگان نامی یا کمنام زمان خود می کردند. درین پذیرائی ها که آنها را «سالن» می گفتند میهمانان که بیشتر شماره آنها محدود بوده معینی بود و از آنها تجاوز نمی کرد و دیگری را بخود راه نمی دادند آثار نظم و نثر خویش را در حضور جمع می خواندند و شنوندگان در آنها اظهار نظر می کردند و اگر هم کسی چیزی نداشت که بخواند مسائل مختلف علمی و ادبی را پیش می کشیدند و در آن بحث می کردند.

این جنبش ادبی را در آن زمان باصطلاح خاص آن دوره «جامعه مؤدب» Société polie می نامیدند. بیشتر این سالنها و محافل ادبی بریاست خانمی از نجبای کشور تشکیل می شد و زن و مرد در مسائل جدی گفتگو می کردند و گاهی بنتایج قطعی می رسیدند و آن نتیجه را نویسندگان و گویندگان در آثار خویش بزمیان می آوردند. تردیدی نیست که نویسندگان آن زمان ازین محافل بسیار بهره مند شده اند و تا دوپست سال پس از آن هم آثار سودبخش این جنبش معنوی در ادبیات فرانسه دیده می شود. گاهی نیز گفتگوهایی که درین محافل می شد شنوندگان را گمراه می کرد و آثار بد خود را در نظم و نثر ایشان منعکس می ساخت.

کاخ رامبویه - یکی از معروف ترین و مهم ترین محافل ادبی پاریس در کاخ رامبویه در خانه مارکیز دورامبویه Marquise de Rambouillet در کوچه سن تئودولور Saint-Thomas-du-Louvre تشکیل می شد. مارکیز دورامبویه در ۱۵۸۸ ولادت یافت و در ۱۶۶۵ درگذشت و کاخی که بدستور او در پاریس ساخته بودند یکی از زیباترین ساختمانهای پای تخت فرانسه در آن زمان بود.

درین کاخ اطاقی برای پذیرائی بود که دیوارهای آن رنگ آبی داشت و چون در آن زمان صنعت قلب *anagramme* در میان شعرای فرانسه بسیار رواج داشت کلمه کاترین *Catherine* نام مارکیز دورامبویه را قلب کرده و از آن کلمه آرتنیس *Arthénice* بیرون آورده بودند و آن اطاق را بکنایه ادبی معمول آن زمان « اطاق آبی آرتنیس » *Chambre bleue d'Arthénice* می نامیدند. درین اطاق چهل و پنج سال از ۱۶۲۰ تا ۱۶۶۵ هفته ای یک بار عده ای از ادیبان زمانه با هم می نشستند و بنیاد یکی از وسیع ترین ادبیات جهان را می ریختند. مارکیز دو رامبویه زن دانای با ذوقی بود و برترین مزیت او این بود که هیچ جنبه دانش فروشی نداشت و شاید بهمین جهتست که چیزی ننوشته و آنچه از او مانده چند نامه کوچکیست که ارزشی ندارد. از جنبه ادبی که بگذریم این زن بسیار پاکدامن و پرهیزگار و دارای طبعی معتدل و میانه رو و کدبانوی کارآمد و میزبان خوشروی مهربان فروتن بود که این محافل ادبی را اداره می کرد ولی هرگز بر آن نشد که اندک خود فروشی و خود ستائی را با این همه میهمان نوازی توأم کند.

در میان کسانی که در محفل ادبی کاخ رامبویه شرکت منظم داشتند تاریخ ادبیات فرانسه چندتن را بیادگار دارد. در میان خانمها نخست دختر مهمتر صاحب خانه ژولی دانژن *Julie d'Angennes* را باید نام برد که آرایش حقیقی آن محفل باو بود و بهترین معرف روح آن جمع بشمار می رفت.

پس از او خواهر کپترش آنژلیک *Angélique* بود که اندکی حس خود نمائی و طنازی داشت. مهم ترین زنانی که درین محفل حاضر می شدند نخست ماد موازل پوله *Paulet* یکی از دوستان دختران مادام رامبویه بود که ادبای زمانه بواسطه کیسوان حنائی رنگش او را « شیر ماده » *la Lionne* لقب داده بودند و پس از آن ماد موازل دو بوربن *de Bourbon* که بعدها بنام دوشس دولنگویل *Duchesse de-Longueville* خوانده شد و ماد موازل دو کولینی *De Coligny* که بعد ها بنام کنسس دولاسوز *Comtesse de la Suze* معروف گشت.

اما سرایندگان و نویسندگان بزرگی که در آن اطاق آبی کرد می آمدند مالرب Malherbe و راکان Racan شعرای معروف و گومبو Gombaud شاعر درجه دوم نخستین کسانی بودند که شریک جمع بودند، پس از آن بالزاک Balzac و شاپلن Chapelain و مره Mairet و سارازن Sarrazin و بنسراد Benserade و گودو Godeau که پس از آن اسقف شهر وانس Vence شد و کرنی Corneille و روترو Rotrou و اسکارن Scarron بایشان پیوستند و سپس نویسنده معروف وواتور Voiture را نیز بخود پذیرفتند و از آن روزی که وی بدان جمع پذیرفته شد آنرا ترك نکرد و بهمین جهت او را «روح جمع» می نامیدند.

در سال ۱۶۲۰ محفل ادبی کاخ رامبویه اهمیت خاصی بخود گرفت اما این جمع نیز مانند هر جمع دیگری پست و بلند داشت. هنگامیکه ژولی دختر مہتر صاحب خانه همسر دوک دو مونتوزیه Duc de Montausier پیشکار پسر لوی چهاردهم شد و با شوهرش بمقر حکمرانی او رفت فترتی در آن محفل روی داد. سخت ترین لطمه ای که بآن خورد مرگ وواتور بود که در سال ۱۶۴۸ درگذشت ولی کاری ترین ضربه واقعه معروف «فروند» Fronde یعنی زد و خوردی بود که در پاریس در میان هواخواهان سلطنت و طرفداران پارلمان در گرفت و از ۱۶۴۸ تا ۱۶۵۳ دوام داشت. نفاقی که در میان نجبا و اعیان فرانسه افتاده بود باعضای این محفل هم سرایت کرد و تقاری در میان ایشان پیش آمد و در دسته شدند.

خاصیت عمده محفل ادبی کاخ رامبویه تباہیست که در میان اعضای آن بوده است و بهمین جهت هیچ گونه سازش سیاسی در میان آنها نبوده. مارکیز دو رامبویه زن بسیار بی طرف و بی غرضی بود و همین خصلت طبیعی او سبب شد که از دسته بندیها خودداری کرد و حتی می نویسند هنگامی که ریشلیو Richelieu وزیر معروف لوی سیزدهم ازو پرسید که اعضای آن محفل در باره او بچه لحنی سخن می رانند وی از بیان مطلب تهاشی کرد. البته چون اعضای محفل هم زنان بودند و هم مردان بیشتر گفتهگوها در باره زنان بود. مارکیز دو رامبویه پیش از آن از دربار هائری چهارم

پادشاه فرانسه بواسطه سخنان نیش داری که در آنجا بزبان می آوردند بتعرض بیرون رفته بود و البته چنین کسی روا نمی داشت در مجلس او در گفتارهای عاشقانه اعتدال را از دست دهند.

نویسندگان آن زمان در باره لطف طبعی که درین زمینه در آن محفل رواج داشته است راه گزاف را پیموده اند و آنهم بواسطه منظومه ایست که در باره عشق ژولی نسبت بکنت دو موتوزیه در آن زمان سروده شده و بسیار معروف بوده است و این نکته را باید در نظر داشت که اگر موتوزیه سیزده سال در انتظار زفاف ژولی بوده بواسطه اینست که وی پرستان و از پیروان طریقه کالون Calvin بوده و ژولی بنکاح با وی تن در نمی داده و همان سالی که وی بطریقه کاتولیک گرویده ژولی هم بهمسری او رضا داده است. نکته مهم در باره این محفل اینجاست که گاهی نویسندگان و گویندگان بزرگ آثار معروف خویش را در آن خوانده یا عقاید خاص خود را در آن طرح کرده اند چنانکه کرنی تراژدی معروف خود را که «پولیوکت» Polyeucte نام دارد در آن جمع خوانده و بالزاک در باب فضایل رومیان قدیم در آنجا خطابه ای ایراد کرده. با این همه ادبیات در کاخ رامبویه موضوع فرعی بود. مارکیز دورامبویه جدی داشت که بهر وسیله میهمانان خود را سرگرم کند و بهمین جهت پی در پی وسایل تفریحی مانند جشن و شب نشینی با لباس مبدل و حتی تفریحات نامرتقب فراهم می ساخت.

از اینجا می توان پی برد که محفل کاخ رامبویه اثر مستقیم در ادبیات آن زمان نداشته و بجز وواتور هیچ نویسنده دیگری را نپرورده است. وواتور هم بیشتر جنبه شیرین سخنی داشته و جنبه نویسندگی او کمتر بوده است. اما اهمیت اجتماعی این محفل بسیار بوده زیرا که رابطه اعیان و نجبارا با نویسندگان و سراینندگان زمانه فراهم ساخته بدین معنی که اعیان فرانسه را بگفتگو و بحث در مطالب جدی و مسائل ذوقی خود داده و نویسندگان را با آداب و رسوم نجیب زادگان که تا آن زمان از آن بی بهره بوده اند آشنا کرده است. مهم ترین کاری که این محفل از پیش برده اینست

که زبان را تصفیه کرده و زبان ادبی کاملی فراهم آورده است. چنانکه می بینیم در زمانهای پیشین نویسندگان و گویندگان توجهی در انتخاب الفاظ نداشته و از استعمال الفاظ ناروا خودداری نمی کرده اند ولی از آن پس متوجه شده اند که باید آثارشان پسندیده زنان هم باشد و بهمین جهت پرده ای بر روی الفاظ و معانی خود کشیده اند.

روزهای شنبه ماده وازل دوسکودری - در همان زمان در خانه مادموازل دوسکودری de Scudéry در کوچه بوس Beauce روزهای شنبه محفل ادبی دیگری برپا بود. این زن معروف که یکی از بهترین نویسندگان زمان خود بوده و در ۱۶۰۷ بجهان آمده و در ۱۷۰۱ در گذشته است نویسنده هنرمندی بوده و چندین رمان نوشته که آئینه زدوده ای از آداب و رسوم زمان اوست و با آنکه در دوره های بعد همین که موضوع آنها کهنه شد از رواج افتاد هنوز ارزش ادبی آنها از میان نرفته است. بدخواهان می گفتند در محفل ادبی که در خانه او تشکیل می شد بجز قواعد شعر و مسائل عجیب حکمت در چیز دیگری بحث نمی کنند ولی وی باین گفته پر خاش کرده است. معروفست که این زن بسیار دانشمند بود ولی دعوی دانش نداشت و خود در یکی از آثار خویشتن درجه دانش زنان را چنین معلوم کرده است: « آنچه من مخصوصاً می خواهم بزنان بیاموزم اینست که از آنچه خوب می دانند هیچ دم نزنند و از آنچه هیچ نمی دانند هرگز سخن نگویند و فرزانه وار لب بکشایند. می خواهم که نه بسیار دانا باشند و نه بسیار نادان ».

درین گونه محافل ادبی که در آن زمان دایر بود خطری که بود این بود که در میان آداب و رسوم معمول زمان و اصول ادب رعایت تناسب را نکنند باین معنی که ادبیات را تحت الشعاع رسوم و آداب زمانه قرار دهند و همین عیب در محفلی که روزهای شنبه در خانه این خانم برپا بود دیده می شد.

با این همه مادموازل دوسکودری نویسنده زبردستی بود و سلیقه او در ادب بهترین راهنمای مجامع آن زمان بشمار می رفت. نجبای درجه اول مانند دوک دو مونتوزیه، مادام دو سابله de Sablé و کنتس دومور Comtesse de Maure گاهی روزهای

شنبه در آن جمع حاضر می‌شدند اما دوستان نزدیک صاحب‌خانه بیشتر از مردم طبقه دوم بودند مانند مادام کورنول Cornuel و مادموازل روینو Robineau و مادام آراگونه Arragonais و مادموازل بوکه Boquet و از نویسندگان معروف آن زمان: کنرار Conrart و شاپلن Chapelain و سارازن Sarrazin و پلیسون Pellisson که در ضمن از اعضای محفل ادبی کاخ رامبویه هم بودند و گاهی مطالبی را که در آنجا طرح می‌شد در بن محفل نیز در میان می‌نهادند. توجه آنها در شعر بیشتر معطوف بقطعات کوچکی در مضمونهای عاشقانه بود. شرح مذاکرات یکی از آن روزهای شنبه باقی مانده و از اینجا معلوم می‌شود که مباحثات را یادداشت می‌کرده‌اند و بیشتر مطالبی که بحث می‌شده موضوعهای ادبی بوده است. از همین مباحث بر می‌آید که ذوقها رو بانحطاط می‌رفته و کم‌کم از آداب و رسوم اعیانی منحرف می‌شده‌اند و اندک اندک رو بدانش‌فروشی و مبالغه در کشایه و استعاره می‌رفته‌اند.

محافل ادبی دیگر - گذشته ازین دو محفل معروف در خانه‌های دیگر پاریس

بعضی محافل ادبی دایر بود از آن جمله در خانه مادموازل دوگورنه de Gournay ' در خانه کولته Colletet ' در خانه شوو Chauveau حکاک معروف و در اداره کارکشائی که رنودو Renaudot دایر کرده بود.

در میان محافل ادبی مردانه از همه مهم‌تر که بنیاد فرهنگستان فرانسه در آنجا گذاشته شد محفلی بود که در خانه والانتن کنرار Valentin Conrart از ادبای معروف آن زمان تشکیل می‌شد. کنرار در پاریس بسال ۱۶۰۳ ولادت یافت و در ۱۶۷۵ در گذشت و هنگامی که فرهنگستان فرانسه تشکیل شد وی نخستین منشی دائمی آن شد و آثاری که از او مانده منشآت و یادداشتهائی و مجموعه ایست که در ۲۴ جلد تألیف کرده و چاپ نشده است. این محفل در سال ۱۶۲۶ افتتاح یافت و چنانکه معاصرین وی گفته‌اند نه تن «از ادبائی که از درجه معمول هم پست‌تر بودند» در آنجا با هم می‌نشستند و در مسائل ادبی بحث می‌کردند. معروف‌ترین آنها: گودو Godeau و گومبو و سریزی Gombaud و شاپلن Chapelain و ژیری Giry و آبر Habert و سریزه Serizay و سریزی Ceriezy کشیش برادر آبر و دماره Desmarets و دو مالویل de Male-

ville بودند که بیشتر جنبه دوستی با يك ديگر داشتند و در خانه كنرار جمع می شدند و از هر دوی سخن می راندند و در معاملات و اخبار و ادبیات گفتگو می کردند و افکار و آثار خود را بيك ديگر می رساندند و با هم مشورت می کردند. چندین سال این محفل برپا بود و از حدود انس و یگانگی تجاوز نکرد.

ریشلیو چون ازین محفل خبر یافت در صدد برآمد آنرا بانجمن ادبی که بعدها فرهنگستان فرانسه نامیده شده تبدیل کند. كنرار هر چند پیرو طریقه پرتستان بود ولی چون مرد متبع و با ذوق و مالدار بشمار می رفت و از منشیان دستگاه سلطنت بود نفوذ بسیار داشت و همین نفوذ وی سبب شد که محفل ادبی او سرانجام سر نوشت ادبیات فرانسه را بدست بگیرد.

پلیسون از اعضای محفل ادبی خانه مادموازل دوسکودری که یکی از نخستین اعضای فرهنگستان فرانسه بوده در کتابی که در تاریخ فرهنگستان فرانسه نوشته در باره این محفل ادبی خانه كنرار می نویسد: « در آنجا چنانکه در دید و بازدید های معمولی متداولست دوستانه با يك ديگر گفتگو می کردند. اگر چنانکه پیشتر اتفاق می افتاد، یکی از آن جمع کتابی نوشته بود بخوشروئی آنرا بدیگران می داد و آنها نیز آزادانه عقاید خود را بار می گفتند ».

هنگامی که بوارویر Boisrobert را بعضویت این جمع پذیرفتند وی باریشلیو درین زمینه سخن گفت و ریشلیو را بفکر آن انداخت که بجای این محفل ادبی دوستانه انجمن ادبی بزرگتری تأسیس کند.

تأسیس فرهنگستان فرانسه - تشکیل انجمنی از دانشمندان سرپرستی دولت کاری بود که پیش از آن در کشورهای دیگر و حتی در فرانسه سابقه داشت. در ایتالیا فرهنگستانهایی برپا بود که معروف شده بودند. در فرانسه در زمان شارل نهم وهانری سوم پادشاهان آن کشور در کاخ معروف لوور Louvre که جایگاه پادشاهان فرانسه بود سرپرستی پادشاه فرهنگستانی تشکیل یافته و جلساتی دایر شده بود.

پیش از آنکه بوارویر بعضویت محفل ادبی خانه كنرار برگزیده شود اعضا

آن محفل جلسات خود را از دیگران پنهان می کردند، اما همین که بواروبر در آن جمع وارد شد این راز را با ریشلیو در میان نهاد. این کشیش دانشمند که هم شاعر و هم نویسنده و در ضمن همه کاره دستگاه ریشلیو بود مخدوم خویش را باین اندیشه انداخت که سرپرست رسمی ادبای زمانه گردد. نویسندگان زمان در باره ریشلیو می نویسند که طبعاً مایل بکارهای بزرگ بود و مخصوصاً دلبستگی خاص بزبان فرانسه داشت و خود نویسنده قابلی بود. شاید بیشتر می خواست ازین راه همان فرمانروائی را که در سیاست کشور داشت در ادبیات هم بدست آورد.

بهین جهت بتوسط بواروبر جوفا شد که آیا اعضای آن محفل حاضرند جمعیتی تشکیل دهند و بریاست دولت جلسات منظمی داشته باشند؟ دوستانی که در خانه کمنرار کرد می آمدند می خواستند این پیشنهاد را نپذیرند زیرا می دانستند که اگر جلسات آنها رسمیتی بخود بگیرد لطف و جاذبه ای که در آنها هست از میان می رود و آنکهی برخی از ایشان دست نشاندۀ اشرافی بودند که دشمنان وزیر بشمار می رفتند. با این همه سرانجام ناچار شدند پیشنهاد وی را بپذیرند زیرا می دانستند با کسی سر و کار دارند که هر چه بخواهد از پیش می برد. ریشلیو هم ایشان را در تشکیل آن انجمن و طرح اساسنامه آن آزاد گذاشت.

با وجود آنکه در سال ۱۶۲۹ ریشلیو باین اندیشه افتاده بود نخستین جلسه رسمی فرهنگستان فرانسه در روز ۱۳ مارس ۱۶۳۴ تشکیل یافت ولی فرمانی که میبایست بامضای لوی سیزدهم برسد و فرهنگستان را رسمیت دهد در ماه ژانویه ۱۶۳۵ صادر شد و پارلمان فرانسه تنها در ۱۰ ژویه ۱۶۳۷ آنرا تصویب کرد. اما در همان جلسه نخست اعضای فرهنگستان مذاکرات خود را در دفتری ثبت کردند و با وجود آنکه فرهنگستان هنوز رسماً تشکیل نشده بود حاضران در آن جلسه سریزه را بریاست و دماغه را بمپرداری و کمنرار را بسمت منشی دائمی برگزیدند.

در آغاز اعضای انجمن در انتخاب نام محفل خویش دو دل بودند و چندین نام مانند « فرهنگستان ذوقیات » و « فرهنگستان فصاحت » و « فرهنگستان محترم »

در نظر گرفتند و پس از چندی تردید سرانجام عنوان «فرهنگستان فرانسه» را اختیار کردند. در فرمانی که بامضای پادشاه رسید برتربهایی برای اعضای این انجمن قائل شدند. در همان آغاز کار دانشگاه پاریس و پارلمان فرانسه ازین برتربها برشك آمدند و همین سبب شد که پارلمان چندی در تصویب فرمان پادشاهی درنگ میکرد.

فرهنگستان نخست ۲۷ تن عضو داشت و چندی نگذشت که هفت تن دیگر بر آنها افزودند و از آن جمله بالزاک و وواتورو و کلا Vaugelas را بعضویت پذیرفتند. در ۱۶۳۵ و ۱۶۳۶ عده اعضا را بچهل تن رساندند و تا کنون ازین شماره تجاوز نکرده‌اند.

در میان اعضای نخستین چند تن شاعر مانند راکن و منار Maynard و مالویل Malleville و شاپلن و گودو و چند تن تئاتر نویس مانند بواروبر و دماره و سنت آمان Saint-Amand و استوال l'Estoile و چند تن منشی مانند وواتورو بالزاک و چند تن تاریخ نویس از آن جمله مزره و چند تن اهل تتبع از آن جمله کمرارو و کلا و چند وکیل دادگستری مانند ژبری و حتی چند تن از مردان سیاسی مانند سکیه Séguier و زبر دادگستری و سرویر Servièr معاون وزارت جنگ و چند تن پزشك مانند کورو دولا شامبر Curcaude la Chambre و آبردومن لور Habert de Montmort بوده‌اند.

فرهنگستان فرانسه نخست بسرپرستی ریشایو اداره میشد و چون او در ۱۶۴۲ درگذشت سرپرستی را بسکیه وزیر دادگستری و پس از مرگ او در ۱۶۷۲ بیادشاه وا گذاشتند. جلسات نخست در خانه یکی از اعضا و پس از آن در وزارت دادگستری و سرانجام در کاخ لوور تشکیل میشد و تا انقلاب فرانسه در همانجا بود.

در آغاز فرهنگستان فرانسه تنها توجه بادییات نداشت بلکه می خواست انجمنی از ذوقیات و هواخواهان ادب باشد و این تمایل مدتهای مدید در میان آن جمع باقی بود. از روز نخست قرار گذاشتند که عضویت آن مادام العمر باشد و جانشین هر کس را پس از مرگش با کثرت برگزینند. در آغاز کار خواندن خطابه‌های ورودی،

هنوز معمول نبود و در سال ۱۶۴۰ چون پاترو Patru را بهضویت پذیرفتند وی این قاعده را مؤسس شد.

در آن زمان فرهنگستان رئیسی انتخاب میکرد که جلسات را او تشکیل میداد و مهربرداری که مکاتبات بمهده او بود و منشی دائمی که دفترها و صورت جلسات را که هر روز دوشنبه تشکیل میشد می نوشت. چیزی که در آغاز کار سبب تردید شد این بود که جلسات خود را وقف چه کارهایی کنند. نخست قرار گذاشتند که هر يك خطابه‌ای در یکی از مسائل ذوقی ایراد کنند بهمین جهت کودو خطابه‌ای « در رد اصول فصاحت » و شاپلن خطابه‌ای « در رد عشق » و راکان خطابه‌ای « در رد علوم » و مزیریانك Meziriac خطابه‌ای « در باره ترجمه » و گومبو خطابه‌ای « در باره نمی دانم چه » ایراد کردند. سپس بدرخواست ریشلیو و با رضایت کرنی تراژدی معروف را که « سید » Cid نام داشت مورد بحث قرار دادند و شاپلن بمهده گرفت گزارشی درین زمینه تهیه کند و آنرا در ۱۶۳۷ بمنوران « احساسات فرهنگستان فرانسه درباره سید » انتشار داد. نخستین خطابه و رودی که پاترو ایراد کرد شامل ستایشی از ریشلیو و سگیه و پادشاه و عضو متوفی بود که وی جانشین اومی شد و این سنت هم چنان برقرار ماند. سرانجام فرهنگستان بمهده گرفت فرهنگی برای زبان فرانسه بنویسد و شاپلن طرح تألیف آن فرهنگ را فراهم ساخت و درین طرح این نکته را پیش بینی کرده بود: «می بایست انتخابی از همه مؤلفینی که در گذشته اند و زبان ما را از همه پاکتر بکار برده اند بشود و آنها را در میان همه اعضا تقسیم کنند تا اینکه هر کسی هر چه را که سهم او شده است بدقت بخواند و مفردات و مرکباتی را که فرانسه اصل میدانند بترتیب حروف هجا بر اوراق مختلف یادداشت کند ». انتخابی که از نویسندگان و سرایندگان کردند دامنه بسیار داشت و همه بزرگان بجز رابله Rabelais نویسنده مشهور را در نظر گرفتند و بدین گونه فرهنگی ترتیب دادند که نخستین چاپ آن در ۱۶۹۴ انتشار یافت و از آن پس چاپهای دیگر در ۱۷۱۸ و ۱۷۴۰ و ۱۷۶۲ و ۱۷۹۸ و ۱۸۳۵ و ۱۸۷۸ منتشر شد. چاپ نخست تنها شامل کلماتی بود که آنها را فصیح می‌شمرند و بترتیب اشتقاق لغات جا

داده بودند ولی در چاپ ۱۷۱۸ ترتیب حروف هجارا اختیار کردند. پیش از آنکه فرهنگستان فرانسه فرهنگ خود را بپایان رساند فوریتیر Furetière که از اعضای آن جمع بود زودتر فرهنگی تألیف کرده بود که کامل تر و در ضمن شامل اصطلاحات فنی و بترتیب حروف هجا بود ولی همین کار سبب خشم فرهنگستان شد و او را در ۱۶۸۵ از آن جمع اخراج کردند و فرهنگ وی تنها پس از مرگ او در ۱۶۹۰ در کشور هلاند انتشار یافت.

ماده ۲۶ اساسنامه فرهنگستان تألیف فرهنگ و دستور زبان و اصول معانی و بیان و عروض را پیش بینی کرده بود اما فرهنگستان جز تألیف فرهنگ بکار دیگری دست نزد و تنها در ۱۶۴۷ و وگلا کتابی بعنوان « یادداشت هائی در باره زبان فرانسه » تألیف کرد که در آن استعمالات فصحا را میزان صرف و نحو زبان قرارداد داده بود و مدتهای مدید همان کتاب سر مشق دستور زبان بشمار می رفت تا اینکه درین اواخر فرهنگستان کتاب دستور زبان خود را هم انتشار داد.

برای اینکه نمونه‌ای از کمند کاری این فرهنگستان در دست باشد این نکته بسنده است که چون بتألیف فرهنگ دست زدند در ماه ژون ۱۶۳۹ هنوز در حرف « آ » بودند و این کتاب ۵۵ سال پس از آن بدست مردم افتاد.

در ضمن گاهگاهی فرهنگستان بکارهای ادبی دیگر می پرداخت از آن جمله بعضی اشعار مالرب Malherbe شاعر معروف را که در ۱۶۲۸ در گذشته بود مورد بحث و انتقاد قرار دادند و اگر کار اساسی اعضای آن شرکت در تدوین فرهنگ شد برای آن بود که پس از مدتها تردید دیدند بگانه کاری که چهل تن میتوانند در آن شرکت کنند همینست.

اساسنامه فرهنگستان را نخستین اعضای آن با اشتراك يك ديگر تدوين کردند و ریشلیو بی درنگ آنرا تصویب کرد تنها ماده‌ای را که در آن قید کرده بودند که هر يك از اعضای فرهنگستان « باید خصال مؤسس آنرا محترم شمرد » و مراد از آن مؤسس ریشلیو بود خط کشید ولی اعضا آن سنت را رعایت کردند و تا مدتهای مدید ستایش

وی در خطابه‌های ورودی اعضا معمول بود. پس از آنکه سکیه وزیر دادگستری که در تأسیس فرهنگستان با ریشلیو دستیاری کرده و پس از مرگ او سرپرست فرهنگستان شده بود در ۱۶۷۲ در گذشت لوی چهاردهم این افتخار را بنخویشن و جانشینان خود انحصار داد. اما اینک یگانگی اثری که ازین سنت باقی مانده اینست که هر عضو تازه واردی باید با هیئت رئیسه فرهنگستان دیدنی از رئیس دولت فرانسه بکند. گاهی برخی از اعضای فرهنگستان ازین کار هم خودداری کرده‌اند چنانکه شاتوبریان Chateaubriand نویسنده معروف از رفتن بحضور ناپلیون اول و بریه Berryer از رفتن بحضور ناپلیون سوم خودداری کردند.

در آغاز رئیس و مهرداد فرهنگستان را دو ماه بدو ماه بحکم قرعه انتخاب می‌کردند ولی مدتهای مدیدست که رئیس و مهرداد را هر سه ماه یک بار با کثرت برمی‌گزینند. اما منشی دائمی همواره مادام‌العمر انتخاب می‌شود. کسانی که درین مدت بدین سمت انتخاب شده‌اند بترتیب تاریخ ازین قرارند: کنرار، مزره، رنیه دماره Regnier-Desmarais، داسیه Dacier، دوبوس Dubos، اوتویل Houtteville، میرابو Mirabaud، دوکلو Duclos، دالامبر d'Alembert، مارمونتل Marmontel، سوار Suard، رنوار Raynouard، اوژه Auger، آندریو Andrieux، آرنو Arnault، ویلمن Villemain، پاتن Patin، کامیل دوسه Camille Doucet، گاستون بواسیه Gaston Boissier، رنه دومیک René Doumic.

در زمان کنونی منشی دائمی شش هزار فرانک حقوق ثابت می‌گیرد و در عمارت «انستیتو» Institut منزل دارد و اعضای معمولی هریک ۱۵۰ فرانک می‌گیرند.

طرز انتخاب اعضای فرهنگستان چندین بار تغییر کرده است و اکنون معمول اینست که پس از مرگ یک تن از اعضا کسی که داوطلب جانشینی اوست خود را معرفی می‌کند و ناگزیرست که از همه اعضا دیدن کند و سپس رأی می‌گیرند و باید با کثرت مطابق انتخاب شود. بیشتر پیش می‌آید که سه بار رأی می‌گیرند و اکثریت بدست نمی‌آید و ناچار گرفتن رأی را ببعده موکول می‌کنند.

از ۱۸۶۹ معمول شده است که پیش از جلسه‌ای که باید در باره عضویت کسی رأی بگیرند در شایستگی کسی که داوطلب یکی از کرسیهای فرهنگستانست بحث می‌کنند. در ۱۸۸۰ پیشنهاد کارو Caro و دزیره نیزار Désiré Nisard و آلکساندر دومایسر Alexandre Dumas fils این بحث را ترك کردند ولی در ۱۸۹۶ دوباره رأی دادند و برقرار شد.

در زمانهای پیش از انقلاب پادشاهان فرانسه می‌بایست بانتخاب کسی که فرهنگستان وی را بعضویت پذیرفته بود رضا دهند و گاه میشد که پادشاه موافقت نمیکرد چنانکه پیرون Piron شاعر متولد در ۱۶۸۹ و متوفی در ۱۷۷۳ پس از آنکه چند بار داوطلب عضویت شده بود باوجود آنکه قطعانی دراستهزای فرهنگستان سروده بود سرانجام بعضویت انتخاب شد ولی لوی پانزدهم با این انتخاب موافقت نکرد و برای اینکه از شاعر مزبور داجوئی کند هزار لیره حقوق در باره او مقرر داشت و پیرون درین موقع بیتی ساخته که برسنگ قبر او بنویسند و آن بیت معروف این است: « اینجا پیرون را بخاک سپرده‌اند که هیچ حتی عضو فرهنگستان هم نبود. »
 Ci-git Piron, qui ne fut rein,
 Pas même académicien.

نکته جالب توجه در انتخاب اعضای فرهنگستان اینست که همیشه بزرگترین شاعر و نویسنده زمان بعضویت انتخاب نمی‌شود و بسا شده است که اعضای فرهنگستان کسی را که کمتر شایستگی داشته ترجیح داده باشند یا اینکه نریسنده و گوینده بزرگی که خود داوطلب نشده وی را در جمع خود پذیرفته اند و چون فرهنگستان بیش از چهل کرسی ندارد آرسن اوسه Arsène Houssaye نویسنده معروف متولد در ۱۸۱۵ و متوفی در ۱۸۹۶ کرسی چهل و یکمی برای فرهنگستان قائل شده و کسانی را که ازین حق بی بهره‌اند بر آن کرسی نشانده و کتابی معروف بنام « کرسی چهل و یکم فرهنگستان فرانسه » Le 41e fauteuil de l'Académie Française نوشته و احوال کسانی را که ازین حق شناسی برخوردار نگشته‌اند در آن کتاب گرد آورده و معروفترین کسان از میان آنها پاسکال Pascal و مولیر Molière و بالزاک Balzac و آلکساندر دوما Alexandre Dumas بوده‌اند.

سنت دیگری که در فرهنگستان فرانسه از قدیم باقیست اینست که چند کرسی آنرا بمردان سیاسی معروف کشور و سردارهای نامی اختصاص داده‌اند چنانکه معمولاً سه تن از مردان سیاسی و سه تن از سرداران بزرگ در آنجا با نویسندگان و سرایندگان همنشین اند.

با وجود آنکه عضویت فرهنگستان مادام‌العمرست و بهمین جهت اعضای آنرا بعنوان «جاویدان» Immortels می‌نامند اکثریت مطلق آرای فرهنگستان میتواند کسی را از عضویت خلع کند ولی فرهنگستان تا کنون این حق قانونی خود را کمتر بکار برده و تا کنون سه تن از اعضای خود را از عضویت خلع کرده: نخست اوژده دو مولئون دو گارنیه Auger de Mauléon de Garnier کشیش کم‌نامی بود که بعضویت انتخاب شده بود و در ۱۶۳۶ چون ثابت شد از پس دادن پولی که دوستی باو امانت سپرده‌بود امتناع کرده‌است او را از عضویت خلع کردند و پس از آن همان فورتیر سابق الذکر بود که بعنوان رقابت با فرهنگستان در انتشار فرهنگ خود در ۱۶۸۵ او را خلع کردند و پس از آن آبه دوسن پیر Abbede Saint-Pierre بود که در ۱۷۱۸ بعنوان اینکه در اشعار خود بروح پادشاه متوفی یعنی لوی چهاردهم توهین کرده است وی را نیز خلع کردند. در ۱۸۱۵ و ۱۸۱۶ نیز دوتن از اعضای فرهنگستان را از حق خود محروم کرده‌اند ولی این کار جنبه سیاسی داشته و فرهنگستان درین باب رأی نداده و دولت فرانسه آنها را خلع کرده است.

یکی از نخستین نتایجی که فرهنگستان فرانسه از کارهای خود بیرون داده همان رای اعضای آن در باره سید تراژدی معروف کرنی است و آنهم بیشتر بواسطه بد خواهیست که ریشلیو نسبت بکرنی داشت و فرهنگستان را باین کار وا داشت و خواهی نخواهی آنرا بیابان رساند. مطالب کتابی را که درین زمینه انتشار یافت در جلسات مورد بحث قرار دادند و شاپلن نتیجه آن مباحث را نوشت. با وجود آنکه درین کتاب حق کرنی را ادا کرده‌اند در هر صورت نخستین کتاب خوبیست که در انتقاد ادبی بزبان فرانسه انتشار یافته است. پس از آن کار عمده فرهنگستان تدوین فرهنگ زبان فرانسه بوده است و تاخیری را که درین کار روا داشته‌کراراً مورد استهزاء قرار داده‌اند.

مدتهای مدید فرهنگستان فرانسه جایگاه معینی برای جلسات خود نداشت و جلسات را نخست در خانه کنرار و سپس در خانه دماره و شاپلن و کمبرویل Gomberville و پس از آن در خانه سگیه تشکیل می دادند. در ۱۶۷۲ پس از مرگ سگیه لوی چهاردهم یکی از ظالارهای کاخ لوور را بجلسات فرهنگستان اختصاص داد و تا ۶ ماه ترمیدور Thermidor سال دوم جمهوری فرانسه جلسات در آنجا تشکیل می شد و درین تاریخ حکومت کونوانسیون Convention فرهنگستان فرانسه و «فرهنگستان کتیبه ها و ادبیات» را منحل کرد. در زمانی که لوی چهاردهم فرهنگستان را در کاخ لوور پذیرفت ۶۰۶ جلد کتاب بآن انجمن هدیه داد و همین مقدمه کتاب خانه معروف انستیتوی فرانسه شد.

نخستین جلسات عمومی که تماشاگران را نیز بدان حق حضور دادند در سال ۱۶۷۱ تشکیل شد. اکنون فرهنگستان چهل کرسی معین دارد که هر یک از آنها را بنام نخستین کسی که بر آن نشسته است می نامند و البته هر کرسی که مردان معروف تری بر آن نشسته اند پیشتر داوطلبان را بخود جلب می کند و این ترتیب را در پایان قرن هفدهم دادند.

پس از آنکه حکومت کونوانسیون فرهنگستان را منحل کرد چندی در انحلال بود تا اینکه در سال ۱۸۰۳ که انستیتوی فرانسه را تشکیل دادند و آنرا بچهار شعبه منقسم کردند یکی از شعب چهارگانه آن شد و با سه شعبه دیگر در مدرسه چهارمات Collège des Quatre-Nations تشکیل می شد و درین موقع آنرا «شعبه زبان و ادبیات فرانسه» می نامیدند. حکومت رستوراسیون Restoration دو باره همان نام و مقام پیشین را بفرهنگستان فرانسه داد و در ضمن بعنوان تصفیه آن برخی از اعضای آن را خارج کرد که چندتن از آنها مردان بزرگی نبودند مانند کامباسرس Cambacérés و لوسین بناپارت Lucien Bonaparte ورنیو دورسن ژان دانترلی Duc de Bassano و ماره Regnaud de Saint Jean d'Angely و دوک دوباسانو Duc de Bassano ولی در عوض چندتن از مردمان بزرگ زمانه از عضویت محروم شدند مانند

سیسین Siefert و کارا Garat و رودرر Roederer و اتین Etienne و آرنو Arnault و کاردینال موری Maury. اتین و آرنورا دو باره در ۱۸۲۹ عضویت بر گزیدند.

از آن زمان مهم ترین وقایعی که در تاریخ فرهنگستان فرانسه ضبط کرده اند بدین گونه است: در ۱۸۱۲ شاتوبریان نویسنده معروف از جلوس بر کرسی که برای آن وی را انتخاب کرده بودند خود داری کرد زیرا که می بایست مطابق سنت فرهنگستان ستایشی از ژ. م. شنیه J. M. Chénier انقلابی معروف که وی جانشین او می شد بکند و حاضر شود او را بناپلیون اول معرفی کنند و ازین هر دو کار نحاشی داشت و بهمین جهت عضو فرهنگستان بود ولی هرگز خطابه ای ایراد نکرد. پس از آن هنگامی که امیل اولیویه Emile Ollivier نویسنده مشهور را عضویت انتخاب کردند چون در خطابه خود ستایشی نسبت بناپلیون سوم درج کرده بود و اعضای فرهنگستان با خواندن آن موافق نبودند وی هم نخواست آنرا حذف کند ناچار شدند جلسه پذیرائی او را عقب بیندازند و ناچار تنها در سال ۱۸۷۴ اجازه حضور باو دادند وی هم خطابه ای ایراد نکرد. درین مدت یگانه کسی که از عضویت فرهنگستان استعفا داده دوپانلو Dupanloup اسقف شهر ارلئان Orléans بوده که چون در ۱۸۷۱ لیتره Littré دانشمند معروف صاحب فرهنگ مشهور را عضویت انتخاب کردند بواسطه اختلاف عقیده ای که با او داشت از حضور فرهنگستان خودداری کرد و استعفا داد. آخرین کسی که نسبت بفرهنگستان روی خوش نشان نداده ژرژ کلمانسو Georges Clemenceau نخست وزیر و مرد سیاسی معروف فرانسه است در ۱۹۱۸ او را عضویت پذیرفتند و از حضور در فرهنگستان امتناع کرد.

گذشته از تدوین فرهنگ کار عمده فرهنگستان فرانسه دادن جایز های متعدد ادبی و اخلاقیست که چه دولت و چه اشخاص پولهای و درآمد های اوقافی را برای این کار با اختیار فرهنگستان گذاشته اند. جلسات عمومی فرهنگستان می بایست روزهای پنجشنبه ساعت ۳ بعد از ظهر تشکیل یابد.

درین مدت ۳۰۹ سال که از نخستین جلسه فرهنگستان فرانسه می گذرد ۵۸۹ تن از دانشمندان و ادبا و مردان سیاسی و سرداران و روحانیان معروف فرانسه بر کرسی های چهل گانه آن بسمت عضویت نشسته اند. تا پیش از جنگ کنونی يك کرسی آن خالی بوده و اعضائی که بر سی و نه کرسی دیگر می نشستند ازین قرار بودند: بودریار Baudrillard، ژ. بدیه J. Bédier، بلسور Bellessort، پیر بنوا Pierre Benoit، ل. برار L. Bérard، هانری برگسون Henri Bergson، لوی برتران Louis Bertrand، آبل بونارد Abel Bonnard، هانری بوردو Henry Bordeaux، دوک موریس دو بروکلی Duc Maurice de Broglie، آ. شومکس A. Chaumeix، آ. شوریون A. Chevillon، موریس دونه Maurice Donnay، رنه دومیک René Doumic، ژرژ دو آمل George Duhamel، ادوار استونیه Edward Estaunié، کلود فارر Claude Farrère، دوک دولافورس Duc de la Force، مارشال فرانسه دیره Franchet d'Esperey، لوی ژیله Louis Gillet، ژ. گوپو G. Goyau، من سنیور گرانت Monseigneur Grente، گابریل آنوتو Gabriel Hanotaux، آبل ارمان Abel Hermant، ادمون ژالو Edmond Jaloux، دریا سالارلاکاز Vice-Amiral Lacaze، ژ. دولا کرتل G. de Lacrosette، هانری لادان Henri Lavedan، ژ. لوکونت G. Lecomte، ل. مادان L. Madelin، امیل مال Emile Mâle، فرانسوا موریک François Mauriac، آندره موروا André Maurois، م. پالولوگ M. Paléologue، مارشال پتن Pétain، پیکار E. Picard، مارسل پروو Marcel Prévost، پولو المری Paul Valéry، ژرال وگان Weygand، از میان این عده قدیم ترین اعضای کنونی فرهنگستان گابریل آنوتو مورخ معروف است که در سال ۱۸۹۷ به عضویت انتخاب شده و در میان این جمع کسی که درین اواخر خبر مرگ او به ما رسیده حکیم نامور هانری برگسون مؤسس طریقه معروف در فلسفه که بنام او بطریقه «برگسونیسم» نامیده می شود و در سال گذشته بحال فجیعی که عظمت و بزرگواری او را در زندگی و مرگ در تاریخ خواهد گذاشت در پاریس روی ازین جهان در کشید. آخرین

کسی که از ایشان در گذشته لوی ژیله نویسنده معروفست و اینک فرهنگستان ده کرسی خالی دارد.

از جمله یادگار های ادبی معروف فرهنگستان فرانسه رساله کوچکیست بنام «نامه بفرهنگستان فرانسه» از فنلون Fénelon نویسنده بسیار معروف متولد در ۱۶۵۱ و متوفی در ۱۷۱۵ که آخرین تألیف اوست و در سال ۱۷۱۶ یکسال پس از مرگ وی انتشار یافته است. چون فرهنگستان رای او را درباره کارهایی که میبایست بپایان رساند یا آغاز کند خواستار شده بود وی این رساله را در آن زمینه نوشته و در آن پی در پی در باب تألیف فرهنگ و دستور زبان و تألیف کتابهایی در باره اصول معانی و بیان و عروض و سه کتاب درباره تراژدی و کمدی و تاریخ بحث کرده و در ضمن ایراداتی را که ممکن بوده است درین زمینه ها بکنند رد کرده و در پایان مباحث خود عقایدی در باره نویسندگان قدیم و جدید بمیان آورده است و مخصوصاً حسن سلیقه خود و تبحر تامی را که در ادبیات قدیم داشته با استادی کامل بیان کرده. این رساله گذشته از آنکه یکی از سرمشقه های نویسندگیت هنوز مطالب آن برای بسیاری از نویسندگان و بسیاری از کشور های جهان تازگی دارد و جزو شاهکار های زبان فرانسه بشمار می رود.

انستیتوی فرانسه - بجز فرهنگستان فرانسه که عالی ترین مجمع از مردان نامی آن کشور در هر فنست و با آنکه از آغاز برای سرپرستی ادبیات تشکیل یافته اندک اندک انجمنی شده است که عضویت آن بالاترین افتخارات مردان بزرگ کشور بشمار می رود در فرانسه چهار فرهنگستان دیگر هست که با فرهنگستان فرانسه روی هم رفته آنها را در انقلاب فرانسه در ۱۷۹۵ تشکیل داده و «انستیتوی فرانسه» Institut de France نامیده اند و آن چهار فرهنگستان دیگر ازین قرار است:

۱) فرهنگستان هنر های زیبا که در ۱۷۹۵ تأسیس شده و جانشین دو فرهنگستان دیگری شده است که پیش از آن بوده و «فرهنگستان شاهی نقاشی و حجاری» و «فرهنگستان شاهی معماری» نام داشته اند و شامل ۵۰ تن عضو پیوسته است که ده تن از آنها «اعضای آزاد» و چهل تن دیگر «بمنج شعبه بدین ترتیب منقسم می شوند:

شعبه نقاشی: چهارده عضو، شعبه حجاری: هشت عضو؛ شعبه معماری: هشت عضو، شعبه حکاکی (گراور) چهار عضو، شعبه موسیقی شش عضو.

۲۰) فرهنگستان علوم-اخلاقی و سیاسی و آن نیز در ۱۷۹۵ در انقلاب فرانسه تأسیس شده و آن هم شامل پنجاه تن عضو پیوسته است که ده تن از آنها اعضای آزاد و چهار تن دیگر پنج شعبه منقسم می شوند: شعبه فلسفه هشت عضو؛ شعبه اخلاق هشت عضو؛ شعبه قوانین هشت عضو؛ شعبه اقتصاد سیاسی (ثروت) هشت عضو؛ شعبه تاریخ و جغرافیا: هشت عضو.

۳) فرهنگستان کتیبه ها و ادبیات که در ۱۶۶۳ کلبر Colbert وزیر معروف آنرا تأسیس کرده و در زمان تأسیس نام آنرا «فرهنگستان کوچک» گذاشته است و در آغاز شامل چهارتن عضو بوده که وزیر خود از میان اعضای فرهنگستان فرانسه برمیگزینده است و اینک شامل پنجاه و چهار عضو پیوسته است که پانزده تن از آنها اعضای آزادند.

۴) فرهنگستان علوم که آنرا نیز در ۱۶۶۶ کلبر تأسیس کرده و در ۱۶۶۹ لوی چهاردهم تأسیس آنرا تصویب کرده است و در آغاز تنها شامل شعب هندسه و نجوم و جر ائقال و تشریح و شیمی و گیاه شناسی بود و اینک شامل هشتاد و دو تن عضو است. که شست و شش تن آنها اعضای پیوسته و ده تن آنها اعضای آزاد و شش تن آنها اعضای خارج از پای تخت اند. شست و شش تن اعضای اصلی آن بیازده شعبه منقسم می شوند که هر شعبه شامل شش عضو است: شعبه هندسه، شعبه جر ائقال، شعبه نجوم، شعبه جغرافیا و کشتی رانی، شعبه فیزیک عمومی، شعبه شیمی، شعبه معدن شناسی، شعبه گیاه شناسی، شعبه اقتصاد روستائی، شعبه تشریح و حیوان شناسی، شعبه پزشکی و جراحی و بدو منشی دائمی یکی برای علوم طبیعی و یکی برای علوم ریاضی دارد.

گذشته از این پنج فرهنگستان که روی هم رفته انستیتوی فرانسه را تشکیل میدهند در آن کشور يك انجمن عالی از پزشکان نیز بنام «فرهنگستان پزشکی» هست که در ۱۸۲۰ تأسیس کرده اند و جانشین دو انجمن دیگری شده است که پیش از آن بوده اند یعنی «انجمن پزشکی» و «فرهنگستان جراحی» که هر دو را در ۱۷۹۳ منحل کرده اند.

این فرهنگستان بجز اعضای وابسته چهل تن عضو پیوسته دارد که یازده شعبه تشکیل می دهند: شعبه تشریح و وظایف الاعضاء، شعبه بیماریهای طبی، شعبه بیماریهای جراحی، شعبه درمان شناسی و تاریخ طبیعی طبی، شعبه طب عملی، شعبه تشریح مرضی، شعبه قابلگی، شعبه بهداشت عمومی و طب قانونی و پلیس طبی، شعبه بیطاری، شعبه فیزیک و شیمی طبی، شعبه دارو سازی.

در ادبیات بجز فرهنگستانهای رسمی که سرپرستی دولت تأسیس شده و اداره می شود انجمن های بسیار در فرانسه هست که گاهی يك تن از ادبا و گاهی جمعی از ایشان آنها را تأسیس کرده اند و آنکه پس از فرهنگستان فرانسه معروف ترست و عضویت آن بیشتر جلب مفاخر می کند انجمنیست بنام «آکادمی گونکور».

ادمون دو گونکور Edmond de Goncourt که در ۱۸۲۲ در نانسی Nancy ولادت یافت و در ۱۸۹۶ درگذشت و برادرش ژول دو گونکور که در ۱۸۳۰ در پاریس ولادت یافت و در ۱۸۷۰ درگذشت بیشتر باشترک کتابهای معروفی نوشته و از نویسندگان نامی نیمه دوم قرن نوزدهم بوده اند و چون فرهنگستان فرانسه هیچ يك ازین دو برادر را به عضویت نپذیرفت و همواره نویسندگان زبردستی بوده اند که از عضویت فرهنگستان فرانسه محروم مانده اند و این دو برادر از راه نویسندگی دارائی سرشاری بهم زده بودند وصیت کرده اند که دارائی آنها را صرف تأسیس فرهنگستانی بنام آنها بکنند و کسانی را که سزاوار عضویت فرهنگستانند و بجهت سیاسی و مسلکی و مانند آن فرهنگستان فرانسه بخود نمی پذیرد به عضویت این انجمن اختیار کنند و از عایدات اوقافی که گذاشته اند هزینه این فرهنگستان را بپردازند شگفت اینست که چون حق عضویت فرهنگستان گونکور بیشتر از حق عضویت فرهنگستان فرانسه است همیشه کرسی های خالی آن بیشتر از کرسیهای فرهنگستان فرانسه داوطلب دارد.